

# شکاف‌های اجتماعی

## در جامعه اسرائیل

احمد زید آبادی

صراحت مطرح کرده‌اند که در «بسته‌ترین» و «محارب‌ترین» قوم‌ها هستند کسانی که فطرت‌های پاک‌ی داشته و طالب حق و حقیقت‌اند و مؤمنین بایستی این قانون الهی را راهنمای عمل خود قرار داده و به کشف این نیروها پرداخته و با آن‌ها پیوند بخورند. این سنت الهی یکی از راهکارهای پسندیده و صبورانه به منظور مقابله با بازدارندگان مؤمنان از طی مسیر تکامل، یعنی دشمنان آشکار بشریت است.

اندکی بیش از ۵۰ سال از اشغال فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل می‌گذرد. برخی صاحب‌نظران با اشاره به ترور اسحاق رابین برآند که: یهودی‌کشی در اسرائیل نقطه عطفی است در جهت افول بیشتر این جامعه. به هر حال به دلیل تکامل تاریخ و دلایل دیگر بایستی روند جامعه اسرائیل و فعل و انفعالات درون آن را بررسی کرد. ما از آقای زیدآبادی که رساله دکترای خود را در همین زمینه می‌گذرانند تشکر می‌کنیم که به نشریه فرصت دادند تا سخنرانی ایشان را منتشر کنیم.

\*\*\*

اشاره:

آنچه از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد متن یک سخنرانی است که در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۷۹ ایراد شده است. مسلماً در طول یک سال و نیم پس از ایراد آن، جامعه اسرائیل تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته است. در این مدت دولت ائتلافی یاراک سقوط کرده، و او عالم سیاست را ترک کرده است. مذاکرات صلح با بن‌بست روبرو شده، آتش انتفاضه فلسطینیان بار دیگر شعله‌ور گردیده و آریل شارون معروف به «بلدوزر» بر اریکه قدرت تکیه زده است. با این همه هیچ کدام از این حوادث باعث بلاموضوع شدن آنچه در متن زیر آمده، نشده است. هر چند لازم بود، اشاره به حوادث روز اسرائیل مطابق تحولات دستخوش تغییر شود، اما چون این تغییرات تأثیری بر اصل موضوعات مطرح شده نداشت، از آن صرف نظر شد.

### شکاف‌های اجتماعی در جامعه اسرائیل

در یک جامعه اگر شکاف اجتماعی وجود داشته باشد آن جامعه ممکن است دستخوش بی‌ثباتی بشود. چنانچه این شکاف‌ها زیاد باشد، احتمال بی‌ثباتی بیشتر است و در صورت انطباق آنها، وضعیت در واقع بحران خیز و خطرناک می‌گردد. اما اگر این شکاف‌های اجتماعی برهم منطبق نبود، و یکدیگر را قطع کنند، در این صورت بی‌ثباتی‌هایی پدید خواهد آمد، اما منجر به بحران نخواهد شد. منظور از شکاف این است که اختلاف موجود بر

اسرائیل‌شناسی همواره یکی از هدف‌های راهبردی نشریه چشم‌انداز ایران بوده است. مناسبانه برخی با برداشت نادرست از عبارت «الباطل یموت پتربک ذکره» معتقدند: یاد نکردن از اسرائیل به مرگ آن می‌انجامد و در راستای این باور بود که پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ برخی دینداران، واژه اسرائیل را در قرآن‌های خود خط زدند تا اسرائیل از صحنه روزگار محو شود. مرحوم طالقانی در توشه‌گیری از سوره آل عمران در کتاب پرتوی از قرآن به





## در اسرائیل یک خاخام وقتی در صدد توجیه مشروعیت اسرائیل بر آید به متون «توراتی» و «تلمودی» اشاره می‌کند و جالب توجه است که یک لائیک هم مجبور به استناد به همین متون است اما نه به نام متون مذهبی، بلکه به نام متون تاریخی و میراث تاریخی یهودیان.

می‌باشد. البته این افراطی‌ترین شاخه‌ها خواهان اندکی دارد که در جامعه امروز اسرائیل چندان نقشی ندارند شاخه دیگر طیف به «اسرائیل بزرگ» اعتقاد دارد. اسرائیل بزرگ را ناسیونالیست‌های حزب لیکود مطرح می‌کنند و منظورشان از اسرائیل بزرگ «از رود تا دریاست». یعنی از رود اردن تا دریای مدیترانه، شامل آنچه به لحاظ بین‌المللی اسرائیل نامیده می‌شود به علاوه کرانه باختری رود اردن، نوار غزه و همچنین بلندی‌های جولان که در سال ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل درآمد.

آن‌ها به این می‌گویند «اسرائیل بزرگ» و در پی حفظ آن هستند. در مقابل این ناسیونالیست‌ها، کسانی قرار دارند که به اسرائیل بزرگ معتقد نیستند و بر این نظرند که برای مصالحه با اعراب باید زمین‌هایی را بازپس دهند. در مورد استرداد این زمین‌ها و حد و حدودی که هر کدام برای آن قائلند بحث‌های مختلفی می‌شود. البته در جبهه صلح‌طلبان هم طیف گسترده‌ای وجود دارد که از جنبش «صلح - اکنون» که خواستار تشکیل کشور مستقل فلسطینی با پایتخت

بیت‌المقدس است شروع می‌شود و به حزب «مِرتِص» می‌رسد که خواستار تشکیل کشور فلسطینی است اما هنوز به این که بیت‌المقدس پایتخت فلسطین باشد رضایت نداده تا می‌رسد به حزب کارگر که این حزب هم فعلاً اصل موجودیت کشور فلسطینی را به رسمیت شناخته اما در درون خودشان درباره این که کشور فلسطین چه حیظه‌ای از سرزمین را باید دربر بگیرد اختلاف نظر دارند این طیف نسبت به پس دادن نوار غزه (به طور کامل) مشکلی ندارند، اما در مورد کرانه باختری رود اردن استرداد ۷۰٪ تا ۹۰٪ و حتی ۹۶ درصد آن سرزمین در داخل حزب مطرح شده است. حالا به چه فرمول مصالحه‌ای دست پیدا کنند هنوز بحث ادامه دارد.

به عبارت دیگر؛ صلح‌طلب‌ها گروهی از هواداران جنبش «صلح - اکنون» هستند که به شدت مخالف شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی می‌باشند. وقتی بلدوزهای اسرائیلی خانه فلسطینیان را خراب می‌کنند، این‌ها مقابل بلدوزها می‌ایستند و گاهی خانه‌ای را که تخریب می‌شود از نو می‌سازند. اینان افرادی هستند که به لحاظ انسان‌دوستی‌شان بسیار قابل احترام

سر مسائل اصلی جامعه بوده و نوعی دو قطبی پدید آید، به طوری که هم سو کردن نظرهای متفاوت امکان‌پذیر نباشد. اگر از این منظر نگاه کنیم، اسرائیل از زمانی که در منطقه خاورمیانه شکل گرفته، همواره از چهار شکاف اجتماعی در رنج بوده است:

۱ - شکاف بین یهودیان «اشکنازی» با یهودیان «سفاردی»

۲ - شکاف بین ملی‌گرایان افراطی و (به اصطلاح) صلح‌طلب‌ها

۳ - شکاف بین راست‌گراها و چپ‌گراها به

لحاظ اقتصادی

۴ - شکاف بین مذهبی‌ها و سکولارها

۱ - شکاف بین یهودیان «اشکنازی» با

یهودیان «سفاردی»

یهودیان «اشکنازی» غالباً یهودیانی

هستند که از اروپای شرقی و کشورهای غربی

و آمریکا به اسرائیل آمده و یهودیان با ریشه

غربی‌نامیده می‌شوند. یهودیان «سفاردی»

یهودیان اسپانیایی هستند که در دوران تفتیش

عقاید کلیسا به شمال آفریقا آمدند و بیشتر

شامل یهودیان شرقی می‌شوند. این دو گروه

هنگامی که به اسرائیل آمدند به دلیل این که از دو خاستگاه منطقه‌ای متفاوت

آمده بودند، فرهنگ متفاوتی داشتند و همین تفاوت فرهنگ موجب

بروز اختلاف گردید. علاوه بر این یهودیان غربی و یا همان اشکنازی‌ها به

دلیل این که از تخصص و توانایی‌های بالاتری برخوردار بودند عملاً در

احزاب سیاسی که شکل گرفت نقش عمده‌ای پیدا کردند و توانستند اِلیت

قدرت را تشکیل بدهند. سفاردی‌ها به دلیل بر کناریشان از قدرت همیشه

احساس کرده‌اند که به آن‌ها اجحاف می‌شود و از تبعیض موجود ناراضی بوده‌اند.

این احساس تبعیض گهگاه در جامعه اسرائیل، به صورت حرکت‌های سیاسی

بروز کرده است.

۲ - شکاف بین ملی‌گرایان افراطی و (به اصطلاح) صلح‌طلب‌ها

ملی‌گرایان افراطی طیفی را تشکیل می‌دهند که افراطی‌ترین شاخه این

طیف طرفدار دستیابی به سرزمین‌های وسیعی است که به اعتقاد آنان در

تورات به یهودیان، وعده داده شده است. مدعیان این سرزمین موعود آن را

«از رود بزرگ (فرات) تا رود نیل» می‌دانند و شعار آنان «از فرات تا نیل»

هستند. فعالیت این افراد در تمام گروه های به اصطلاح صلح طلب از «صلح» شروع می شود تا حزب «مرتص» که این حزب فعلاً در داخل کابینه یهودبازاک سهیم است. «یوسی ساریه» رهبر حزب مرتص، وزیر علوم اسرائیل است که اخیراً گفته است: ما باید آن ماجراهای سرکوبی را که در «دیر یاسین» و «کفر قاسم» اتفاق افتاده وارد متون درسی دانش آموزان اسرائیلی کنیم و تصویر واقعی تری از اسرائیل را ارائه نماییم. او همچنین گفته است: باید شعرهای محمود درویش را هم در متن کتاب های درسی بچه های اسرائیلی بیاوریم که این پیشنهاد سروصدایی بسیار در اسرائیل به پا نمود. در حزب کارگر که حزب وسیعی است و طیفی از «بازها» و «کبوترها» را شامل می شود هر کدام یک نظری خاص خود دارند. بازها که مانند «باراک» همیشه موضع سختی در برابر پس دادن زمین ها و موضوعات امنیتی داشته اند و کبوترها مثل «شیمون پرز» و «یوسی بیلین» که موضع ملایم تری پیش گرفته اند. این طیف خواستار مصالحه ارضی هستند و شعارشان زمین به جای صلح است، اما در نوع مصالحه ارضی اختلاف نظرهایی دارند. پس در یک سو کسانی که شعار اسرائیل بزرگ را کنار گذاشته و صلح طلب شده اند و در سوی دیگر کسانی که طرفدار حفظ اسرائیل بزرگ هستند و هنوز به یک کشور مستقل فلسطینی تن در نمی دهند با یکدیگر در تقابل هستند. بین این ها شکافی وجود دارد که بیشتر در سطح احزاب سیاسی متبلور است و در سطوح پائین جامعه هر کدام نیروی حامی خاص خود را دارند.

به عنوان موارد بحران می توان به برخورد های میان ساکنان «کیبوتصها» که

طرفدار حزب کارگر صلح طلب محسوب می شوند، و شهرک نشین های یهودی که ۱۷۰ هزار نفر آن ها در سرزمین های اشغالی مستقر بوده و در عین حال در بیت المقدس شرقی هم شهرک های بسیاری ساخته اند و ناسیونالیست های افراطی محسوب می شوند اشاره نمود.

### ۳ - شکاف بین راست گراها و چپ گراها به لحاظ اقتصادی

می دانیم که اسرائیل را از همان ابتدای شکل گیری، حزب کارگر رهبری می کرد. حتی قبل از شکل گیری و قبل از این که چیزی به نام اتحاد شوروی وجود داشته باشد یک سری «آبادی» ها در اسرائیل ساخته شد که یهودیان مهاجر روسیه کیبوتصها را در آن پایه گذاری کردند. ساکنان این کیبوتصها

**حدود ۳۰ درصد جمعیت اسرائیل مذهبی هستند و ۷۰ درصد لائیک. اما از آن ۳۰ درصد مذهبی حدود ۸/۲ درصدشان ارتدوکس هستند و بقیه آن چنان سخت گیر، متحجر و گذشته گرا نیستند. امروزه گرایش های دیگری هم در کنار این یهودیت ارتدوکس پدید آمده که به آنها - «یهودیت محافظه کار» و «یهودیت اصلاح طلب» - می گویند که هنوز نتوانسته اند جایگاه رسمی در جامعه اسرائیل پیدا کنند. این گروه ها و به ویژه اصلاح طلبان از نظر یهودیان ارتدوکس به عنوان مرتد تلقی می شوند.**

نوعی زندگی اشتراکی دارند و هیچ گونه تملک شخصی ندارند. همه چیز عمومی است، همه در مزرعه اشتراکی کار می کنند و حتی فرزندشان به نحوی اداره و تربیت می شوند که خانواده به یک معنا وجود ندارد. بچه ها را باید به مرکزی در داخل خود کیبوتص بیاورند تا پرورش یافته و تربیت شوند. از همان موقع این سنت برقرار شده و حزب کارگر هم که از آغاز شکل گیری اسرائیل حزب مسلط بوده است یک نظام سوسیالیستی را که اقتصاد دولتی است پایه گذاری نموده و تأمین اجتماعی در سطح بسیار بالایی قرار دارد. اما مخالفانی هم به ویژه در احزاب راست گرا مثل حزب لیکود وجود دارند، که سعی می کنند خصوصی سازی کنند. همانگونه که در دوره بنیامین نتانیاهو این نظریه را اعمال کردند. به هر حال بین راست ها و چپ های اقتصادی هم اختلافی شکاف گونه وجود دارد.

### ۴ - شکاف بین مذهبی ها و سکولارها

عمده ترین شکافی که به نظر من می رسد، شکاف بین مذهبی ها و سکولارها در داخل جامعه اسرائیل است. می دانید که اسرائیل برای این که مشروعیت خودش را توجیه کند مجبور است به متون «توراتی» و «تلمودی» استناد نماید. در اسرائیل یک خاخام وقتی درصد توجیه مشروعیت اسرائیل برآید به متون «توراتی» و «تلمودی» اشاره می کند و جالب توجه است که یک لائیک هم مجبور به استناد به همین متون است اما نه به نام متون مذهبی، بلکه به نام متون تاریخی و میراث تاریخی یهودیان. از این جهت اصل متون توراتی در شکل گیری اسرائیل دخیل بوده. اما این که فلسفه وجودی این دولت چیست؟ محل بحث بین یهودیان بوده است. اکثر رهبران اسرائیل چه از حزب «لیکود» و چه از حزب

«کارگر» از گروه یهودیان لائیک هستند که بسیاریشان نه تنها غیردینی بلکه ضد دین هستند و به شدت مسائل دینی را تحقیر می کنند. «هرتزل» بنیانگذار جنبش صهیونیسم مسائل دینی را مسخره می کرد. «بن-گوریون» هم همیشه افتخارش این بود که بگوید مذهب چیز منفوری است. البته بعداً توضیح می دهم که رهبران اسرائیلی اصولاً چه اعتقادی دارند. لائیک ها منظورشان از ایجاد سرزمین یهودی حفظ ملت یهود، یا نژاد یهود در مقابل سایر ملیت ها است. این ها «صهیونیست سیاسی» محسوب می شوند و اعتقاد دارند که قوم یهود، به دلیل خصلت های تاریخی که دارد یک ملت واحد است و با این که در جهان پراکنده شده، به علت تأکید

بر حفظ خصلت‌های خودش هیچ‌وقت حاضر نشده که در ملت‌های دیگر ادغام شود. یعنی در همان دوره «دپاسپورا» یا دوره پراکندگی و تبعید در کشورهای مختلف همیشه این تمایل در بین بسیاری از یهودیان بوده که خود را به عنوان ملت جداگانه‌ای معرفی کنند.

البته برخی از یهودیان نیز طرفدار ادغام بوده و می‌گفتند از هر جهت تابع کشور محل اقامت‌مان هستیم، مذهبمان یهودی است و مثل سایر اقلیت‌های مذهبی باید فعالیت کنیم، اما برخی دیگر به شدت مخالف ادغام بوده و می‌گفتند ما ملت واحد و جداگانه‌ای هستیم که و نباید تن به ادغام دهیم و احکام شریعت هم به گونه‌ای است که این عدم ادغام را تشویق می‌کند. به هر حال این عده معتقد بودند که چون یهودیان نمی‌توانند ادغام بشوند و در عین حال در همه جوامع تحت ستم هستند باید موجودیت خاص خودشان را داشته باشند. صهیونیست‌های اولیه دنبال آرزانتین بودند تا آنجا را به یک کشور یهودی تبدیل کنند اما این تصمیم پا نگرفت. مدتی «کنیا» و سپس «اوگاندا» را مطرح کردند که هیچ کدام میسر نشد. سرانجام یک سری مسائل پیچیده از منافع خاص امپراطوری بریتانیا تا تقدس سرزمین فلسطین از نظر یهودیان و همین‌طور اضمحلال امپراطوری عثمانی، دست به دست هم داد تا صهیونیست‌ها فلسطین را انتخاب کنند. لذا صهیونیست‌های اولیه در پی سرزمینی برای یهودیان بودند که بتواند آن‌ها را در مقابل ملیت‌های دیگر حفظ کند و از آزار و اذیت آنان در امان باشند. اما مذهبی‌ها می‌گویند که، نه! ما این کشور را به این دلیل تشکیل دادیم که احکام تورات را بر ملت یهود حاکم کنیم. یعنی تفسیری بنیادگرایانه از

دولت ارائه می‌کنند و می‌گویند وظیفه دولت اجرای احکام مذهبی است. البته مذهبی‌ها هم یک طیف هستند. مذهبی‌های فوق ارتدوکس، یک‌سر این طیف قرار دارند که می‌گویند اقدام برای تشکیل دولت یهودی قبل از ظهور حضرت مسیح یک نوع بدعت و دخالت در تقدیر و سرنوشت خدادادی ملت یهود است زیرا یهودیان محکوم شده‌اند به این که حتماً پراکنده باشند تا این که منجی بیاید و آنان را به فلسطین برگرداند و نجات دهد. لذا می‌گویند که تشکیل اسرائیل خلاف شرع و دولت اسرائیل نامشروع است و بنابراین برخی از شاخام‌های ارتدوکس مشروعیت دولت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند. برخی از ارتدوکس‌های مذهبی هم اعتقاد دارند که ما

اسرائیل را تشکیل دادیم که احکام تورات را اجرا کنیم. طبیعی است که بین دیدگاه سکولارها و لائیک‌ها با این دیدگاه مذهبی تضاد مهمی وجود دارد. حدود ۳۰ درصد جمعیت اسرائیل مذهبی هستند و ۷۰ درصد لائیک. اما از آن ۳۰ درصد مذهبی حدود ۸/۲ درصدشان ارتدوکس هستند و بقیه آن چنان سخت‌گیر، متحجر و گذشته‌گرا نیستند. امروزه گرایش‌های دیگری هم در کنار این یهودیت ارتدوکس پدید آمده که به آنها «یهودیت محافظه‌کار» و «یهودیت اصلاح‌طلب» - می‌گویند که هنوز نتوانسته‌اند جایگاه رسمی در جامعه اسرائیل پیدا کنند. این گروه‌ها و به‌ویژه اصلاح‌طلبان از نظر یهودیان ارتدوکس به عنوان مرتد تلقی می‌شوند. به هر حال کثرت‌گرایی مذهبی در جامعه اسرائیل به دلایلی رسمیت نیافته که بعداً شرح داده خواهد شد.

از این ۴ شکافی که عنوان شد، ۳ شکاف اولی به نظر می‌آید که هرچه زمان می‌گذرد در حال به هم آمدن و شکاف چهارمی در حال دهان باز کردن است. آن سه شکاف به این دلیل در حال به هم آمدن است که اولاً: اختلافی که بین سفاردی‌ها و اشکنازی‌ها هست با ورود روبه‌تزايد رهبران سیاسی سفاردی به عرصه قدرت و سیاست، کم‌کم دارد از بین می‌رود. مثلاً «اسحاق مُردخای» که قبلاً وزیر و در کابینه لیکودی‌ها وزیر دفاع بود و در حال حاضر وزیر حمل‌ونقل است با وجود آنکه رسوائی به بار آورد و پلیس حکم تعقیب او را صادر کرد (او آدم ظاهراً خاصی است و علاقه‌ای ویژه به جنس مخالف دارد و دو سه‌مورد تعرضی هم کرده و با شکایت روبرو شده است. او یک‌بار دختر ملک‌حسین را دیده، عاشقش شده و که گفته بود اگر می‌شد با او ازدواج کنم خوب می‌شد. حتی در این جهت تلاش هم کرد ولی عملاً امکان‌پذیر نبود) آن قدر موقعیت پیدا کرده که در همین انتخابات اخیر هم که در اسرائیل برگزار شد نفر دوم لیست حزب کارگر بود. می‌خواهم بگویم که با شرکت بیشتر سفاردی‌هایی از این قبیل در قدرت، شکاف بین اشکنازی‌ها و سفاردی‌ها دارد به هم می‌آید و عملاً از موضوعیت می‌افتد و آن بحث‌هایی هم که برخی می‌خواهند در مورد اختلاف فرهنگی این دو قطب زنده کنند، خیلی مهم نیست. در ایران من می‌بینم که برخی دانشگاهی‌ها به این شکاف توجه ویژه‌ای دارند، در حالی که این‌ها اول که به اسرائیل آمده بودند اختلافشان زیاد بود. منتها ۵۰ سال است که در آنجا

## هرچه که زمان پیش می‌رود شکاف بین لائیک‌ها و بنیادگراها و یا به عبارتی شکاف بین سکولارها و مذهبی‌ها بیشتر می‌شود و ناشکبایی در این عرصه در حال ازدیاد است.

## حال اینکه اگر اسرائیل کاملاً لائیک و سکولار شود، آیا می‌تواند به عنوان کشوری با شخصیت و ماهیت یهودی باقی بماند یا نه، خودش محل بحث است. صهیونیست‌ها وقتی دولت یهودی را تشکیل دادند، با تأکید بر یهودی بودن آن، عملاً برای غیریهودیان قائل به تبعیض شدند.



مستقر هستند، نسل‌های گذشته پیر شدند و مردند و نسل‌های جدید که با یک فرهنگ واحد پرورش پیدا کرده‌اند، دیگر آن اختلاف‌های سابق را ندارند. لذا به نظرمی‌آید که این شکاف در حال به هم آمدن است. اختلاف بین راست‌ها و چپ‌های اقتصادی هم کم‌کم در حال از بین رفتن است. وقتی که لیکودی‌ها قدرت را (به ویژه در دوره نتانیا‌هو) در دست گرفتند خصوصی‌سازی گسترده‌ای انجام دادند که تحت الشعاع مسائل سیاسی آن‌جا قرار گرفت و چندان مورد بحث واقع نشد. حزب کارگر نیز نمی‌خواهد به سیاست‌های قبلی بچسبد. همچنان که سوسیالیسم در سطح جهان و جناح سوسیالیسم تندرو یا رادیکال دچار بحران شده و کشورهای که اقتصاد دولتی دارند نیز در حال آزادسازی اقتصادی هستند و یا در پی اصلاحات ساختاری‌اند، بنابراین در اسرائیل هم این ماجرا اتفاق افتاده و حزب کارگر چندان مخالفتی با این سیاست‌ها به آن شدت سابق نشان نمی‌دهد. اگر کتاب «فرصت را از دست ندهید» ریچارد نیکسون را مطالعه کرده باشید، در آن جایکی از برنامه‌هایی که نیکسون در مورد اسرائیل بر آن تأکید کرده همین خصوصی‌سازی است. در این کتاب به اسرائیلی‌ها توصیه شده است که اقتصاد دولتی راپشت‌سر بگذارید چون زمانش گذشته و خصوصی‌سازی را شروع کنید، تا اقتصاد، رقابتی و متنوع شود و چنانچه روزی آمریکا نتواند به اسرائیل کمک اقتصادی کند، اقتصادش بتواند متحرک و پویا باشد. این اختلاف بین راست و چپ اقتصادی هم چنانچه در جاهای دیگر به هم آمده در اسرائیل هم در حال به هم آمدن است. البته کیبوتص‌ها هنوز مسئله هستند اگر چه فقط دو درصد جمعیت اسرائیل در کیبوتص‌ها زندگی می‌کنند. شکاف بین ناسیونالیست‌ها و کسانی که خودشان

را صلح طلب قلمداد می‌کنند، هم با توجه به روند صلح یک‌جایی قطع خواهد شد. گرچه این اختلاف الآن خیلی مهم است و این گسل فعال است، اما با توجه به ساخت دمکراتیک جامعه اسرائیل و این که همه احزاب، حتی احزاب ملی‌گرای افراطی معتقد و پایبند به بازی دمکراتیک و قواعد آن هستند، اگر دولتی بتواند به توافقی صلح‌آمیز با فلسطینی‌ها دست پیدا کند، عملاً این اختلاف هم مفهوم خود را از دست خواهد داد. البته هرگونه معاهده صلح با فلسطینیان درگیری‌هایی را پیش خواهد آورد و اصولاً همین شهرک‌نشین‌های یهودی به آن درگیری دامن خواهند زد. در حال حاضر برنامه حزب کارگر این است که یک کشور مستقل فلسطینی در کرانه

باختری رود اردن و نوارغزه شکل بگیرد. اما این که چه میزانی از سرزمین را به فلسطینی‌ها بدهند محل بحث است. طرحی که ظاهراً باراک دارد این است که ۶۵ درصد سرزمین‌های کرانه باختری با تمام نوارغزه به عرفات تحویل شود و آن را دولت فلسطینی اعلام کنند، در کنارش شیمون پرز اعلام کرده است که ۸۰ درصد این سرزمین‌ها را پس بدهیم و ۲۰ درصد را ضمیمه اسرائیل کنیم. و در مقابل آن وزیر امنیت داخلی اعلام کرده است در ۷۰ درصد خاک کرانه باختری و کل نوارغزه

کشور فلسطینی تشکیل بشود و از ۳۰ درصد بقیه را ۱۰ درصد را ضمیمه خاک اسرائیل کنند و در مورد ۲۰ درصد بعداً تصمیم بگیرند. فرمول‌های پیشنهادی در همین حد و حدود است اما آنچه پیش‌بینی می‌شود این است که اسرائیلی‌ها بیش از ۹۰ درصد کرانه باختری را به فلسطینی‌ها واگذار کنند و بقیه را که نزدیک مرزهای فعلی خودشان است و عمده‌ترین مراکز استقرار شهرک‌ها و بیشتر اطراف بیت‌المقدس و بیت‌الحم است. ضمیمه خاک خود کنند و درازای این منطقه، در جنوب نوارغزه بخشی از سرزمین صحرائی اسرائیل را به فلسطینی‌ها واگذار نمایند. بنابراین اگر بخواهند این ۹۰ درصد را به فلسطینی‌ها واگذار کنند، لازم است برخی شهرک‌ها را برچینند، شهرک‌هایی که پراکنده هستند و باراک در دیداری که با رهبران شهرک‌ها داشت به رهبران شهرک‌ها گفت: اگر یک کشور منزوی و ضعیف فلسطینی این‌جا ایجاد شود ما نمی‌توانیم رابطه خوبی با آن برقرار کنیم، چون نمی‌شود کشور فلسطین به صورت جزیره‌های از هم جدا باشد که فلسطینی‌ها برای رفتن از این شهر به آن شهر، مجبور باشند از ایستگاه بازرسی اسرائیل عبور کنند. بنابراین بخشی از شهرک‌ها باید برچیده شود تا سرزمین تحت قلمرو و حکومت عرفات

یکپارچه شود. در برچیدن این شهرک‌ها، قطعاً دولت مشکل خواهد داشت، مشکل این است که شهرک‌نشین‌ها اعتراض می‌کنند و تمام یهودیان تندرو را به خیابان‌های تل‌آویو و بیت‌المقدس فرا می‌خوانند و احزاب سیاسی عمده مثل لیکود و نیروهای افراطی آن مثل شارون از آن‌ها حمایت می‌کنند. همانند اتفاقی که در دوره عقد قرارداد اسلو و عقب‌نشینی از شهرهای اصلی فلسطین اتفاق افتاد و به ترور رابین منجر شد البته این که آیا قرارداد جدید با فلسطینیان باز هم منجر به ترور سیاسی شبیه آنچه آن هنگام اتفاق افتاد می‌شود یا نه، قابل پیش‌بینی نیست، اما این نکته را باید به یاد داشت که حزب لیکود یک قدرت و حزب غیرمسئول نیست این حزب

**در سال ۱۹۴۸ قرار شد،  
قانون اساسی اسرائیل  
نوشته شود.  
اما بر سر این که در  
قانون اساسی گفته شود  
دولت اسرائیل یک دولت  
سکولار است یا دولت  
مذهبی، دعوا پیش آمد  
و قانون اساسی نوشته نشد  
و هنوز نانوخته است  
و برای جبران  
قانون اساسی نانوخته،  
مجبورند قوانینی را  
تصویب کنند که  
به آن Basic Law می‌گویند،  
یعنی قوانین پایه‌ای  
که جایگزین  
قانون اساسی است.**

گرچه برای حفظ سرزمین‌ها تلاش می‌کند، ولی اگر این تلاش به جنگ داخلی و ترور منجر بشود، خواه ناخواه اوضاع را کنترل می‌کند، و حمایت آن‌ها از شهرک‌نشینان به نحوی کنترل شده خواهد بود. یعنی سعی می‌کنند در همان چارچوب قواعد بازی دموکراتیک، اهدافشان را دنبال کنند ضمن اینکه گفته شده قرارداد صلح باید به فراندوم گذاشته شود و اگر در فراندوم رأی بیاورد لیکودی‌ها دیگر مخالفتی اعمال نخواهند کرد. در آن‌جا احزاب اپوزیسیون آن اندازه مسئولیت‌پذیری دارند که برای پیگیری سیاست‌های خود اصل ثبات کشور را به خطر نمی‌اندازند. لذا به نظر می‌آید که این شکاف هم برداشته خواهد شد. اما هرچه که زمان پیش می‌رود شکاف بین لائیک‌ها و بنیادگراها و یا به عبارتی شکاف بین سکولارها و مذهبی‌ها بیشتر می‌شود و ناشکیبایی در این عرصه در حال ازدیاد است. گزارش‌های زیادی انتشار یافته که مذهبی‌های ارتدوکس نسبت به زیر پا گذاشتن حرمت روز سبت (روز شنبه) توسط سکولارها ناشکیبایی نشان می‌دهند. اگر کسی در این روز تلویزیون نگاه کند و یا با دوچرخه از خیابان باریلان عبور کند به او حمله می‌شود. موارد متعددی از این حمله‌های جزئی در ماه گزارش شده است. از آن طرف هم سکولارها نسبت به امتیازاتی که مذهبی‌ها دارند همواره گلایه‌مند هستند و می‌گویند امتیازات باید از این‌ها گرفته بشود.

#### نوع امتیازات مذهبی‌ها

برای توضیح این موضوع مجبورم به ابتدای شکل‌گیری اسرائیل و نوع امتیازاتی که مذهبی‌ها توانستند بگیرند برگردم. همان‌طور که گفتیم بعد از این که اسرائیل اعلام استقلال کرد، حزب عمده‌ای که آن موقع سرکار آمد همین حزب کارگر بود، احزاب دیگری هم بودند که در طول زمان اسمشان مرتب عوض شده همین حزب کارگر هم قبلاً «مایائی» نام داشت. حزب مایائی در آن هنگام که در صدد تشکیل دولت بود نقش حزب اکثریت را داشت.

#### نظام انتخاباتی در اسرائیل

البته باید توضیحاتی در مورد نظام انتخاباتی اسرائیل ارائه دهم تا موضوع روشن‌تر شود. اسرائیل یک کینست یا کینسه دارد که همان مجلس است و انتخاباتش هم حزبی است. انتخابات حزبی به این معناست که هر حزبی ابتدا کاندیداهایی به ترتیب موقعیت سیاسی آن‌ها معرفی می‌کند، هر حزبی به فراخور جایگاه اجتماعی خود تعدادی اسامی را اعلام می‌کند ولی مردم در انتخابات اسم حزب را روی برگه‌های رأی می‌نویسند و کاری به افراد ندارند. آراء که بررسی می‌شود هر حزب به میزان رأی که آورده از همان بالای لیست‌اش افرادی را به مجلس می‌فرستد. ناگفته نماند که حزب می‌تواند فهرست نامزدها را تغییر بدهد و اگر مثلاً سهمش ۱۸ نماینده بود و به این نتیجه رسید که نفر هجدهم لازم نیست به مجلس برود، نفر نوزدهم را به مجلس می‌فرستد، ولی به هر صورت ترتیب اسامی باید حتماً حفظ شود. لذا در اسرائیل هر کس هوادار یک حزب است و می‌داند که به چه حزبی رأی بدهد. قبلاً در اسرائیل نظام پارلمانی بود. افرادی که وارد مجلس می‌شدند، می‌بایست نخست‌وزیر را انتخاب کنند، انتخاب نخست‌وزیر هم مستلزم این بود که چند حزب بتوانند با هم ائتلاف کنند. چون ده‌ها حزب وجود دارد، معمولاً یک حزب نمی‌تواند اکثریت مطلق را به دست آورد و در واقع آراء بین

احزاب متعدد و متکثر پخش می‌شود.

حزبی که اکثریت نسبی اعضای مجلس را در اختیار داشته باشد نخست‌وزیری را انتخاب می‌کند و بقیه احزاب را به میزان نیرویی که در مجلس دارند در دولت سمت می‌دهد و هر وزیری نماینده مجلس هم هست. پس از ترور اسحاق رابین چون پرز تصمیم به صلح با سوریه گرفته بود، به این نتیجه رسید که دولت ائتلافی، ثبات لازم را ندارد و لذا اعلام کرد که نخست‌وزیر باید با آراء مستقیم مردم انتخاب شود و برای عزل نخست‌وزیر لازم است که ۸۰ نماینده پارلمان علیه او رأی بدهند و این روش موفقیت نخست‌وزیر را مستحکم‌تر می‌کند. خلاصه برای این که به نقش نخست‌وزیر شکل مؤثرتری بدهند و بتوانند با سوریه صلح کنند این روش را قانونی کردند اما پس از تصویب آن، از بد حادثه نتانیاهو با اختلاف حدود ۳۰ هزار رأی بر شیمون پرز پیروز شد و با اتکاء به همین قانون، برکناری نتانیاهو از قدرت توسط پارلمان مشکل شد و نتانیاهو توانست سه سال بر اریکه قدرت بماند.

به هر حال، این قانون مربوط به سال‌های اخیر است و پیش از آن نخست‌وزیر از سوی کینسه انتخاب می‌شد. در اولین انتخاباتی که در سال ۱۹۴۸ صورت گرفت هیچ حزبی اکثریت مطلق نیاورد. حزب مایائی برای تشکیل دولت مجبور شد با احزاب دیگر ائتلاف کند.

البته با احزاب لائیک به دلیل درگیری‌های اقتصادی چپ و راست، نتوانستند ائتلاف کنند و هیچ راهی ندیدند جز این که با احزاب مذهبی که در کنترل خاکام‌ها بود ائتلاف کنند. خاکام‌ها برای پیوستن به ائتلاف امتیازاتی را



طلب کردند که حزب مابانی هم آن را پذیرفت. البته صرف ضرورت ائتلاف، امتیاز دادن به مذهبی‌ها را توجیه نمی‌کند، زیرا به اعتقاد من، یهودی‌ها آن هنگام، برای این که مشروعیت اسرائیل را توجیه کنند، نیاز به توجیه دینی هم داشتند و از همین رو، شرکت مذهبی‌ها در حکومت برای دولت اسرائیل ضروری بود.

به هر حال دو طرف توافق کردند که اقتدار خاخام‌ها در اسرائیل به همان گونه‌ای که قبل از شکل‌گیری اسرائیل در بین جوامع یهودی ساکن فلسطین وجود داشته‌است حفظ شود. طبق «اصل حفظ وضع موجود» اولاً دادگاه‌های شرعی در کنار دادگاه‌های عرفی باقی ماندند. دیگر اینکه در مورد طلاق و ازدواج هم فقط دادگاه‌های شرعی می‌توانند نظر بدهند. هنوز طلاق و ازدواج در اسرائیل مذهبی است و عرفی نشده است. دولت همچنین پذیرفت احکام روز شنبه در بین پرسنل دولتی رعایت شود. البته رعایت آن از سوی جامعه الزامی نیست. دولت و دستگاه‌های دولتی باید احکام روز شنبه را رعایت کنند و در عین حال گوشت خوک و گوشت ذبح غیر شرعی به سرپازها داده نشود.

### خاخام‌ها و وزارت امور مذهبی

در ارتباط با مطالباتی که در ضمن ائتلاف مطرح شد تشکیل وزارت امور مذهبی بود که در ید خاخام‌ها است.

خاخام‌ها یک سری مدارس دینی گسترده هم دارند که طلاب را برای آموزش متون تلمودی جذب می‌کنند. این طلاب از خدمت سربازی معاف هستند و به علاوه دولت باید

یک سری خدمات هم به این مدارس ارائه کند. مثلاً بودجه‌شان را تأمین کند. این شرایط از همان ابتدای شکل‌گیری اسرائیل وجود داشته و هنوز هم وجود دارد. خاخام‌ها هنوز مرجع تشخیص این نکته‌اند که چه کسی یهودی است و چه کسی غیر یهودی یهودی هم کسی است که مادرش و اجداد مادری‌اش یهودی باشند این را باید خاخام‌های ارتدوکس احراز کنند. کسی هم که به دین یهودی می‌گردد باید طبق نظارت یک خاخام ارتدوکس و براساس قواعد آن‌ها یهودی شود. این که کسی اعلام کند من از امروز یهودی شدم قبول نیست، باید خاخام‌ها تأیید کنند که یهودی شده و این خودش مشکلات زیادی را پدید آورده است. خلاصه مناسک بسیار پیچیده و حتی بعضاً زننده‌ای که بعضی از نویسندگان مثل «اسرائیل شاهاک» که خودش پرفسور دانشگاه تل‌آویو است، متعرض آن شده‌اند، برای گرویدن به دین یهود لازم است. همین‌طور احکام یوم‌سبت هم ۳۹ کار است که نباید انجام شود. در کتاب مقدس آمده است که در روز شنبه خداوند از خلقت دست کشید و به استراحت پرداخت، لذا یهودیان هم نباید در این روز کاری انجام

دهند. اما در متون تلمودی خیلی به این حکم شاخ و برگ داده شده و بعدها خاخام‌ها آن را به هر امری تسری دادند، مثلاً شکستن یک شاخه درخت در روز شنبه حرام است و خاخام‌ها از این نتیجه گرفته‌اند که پس اسب سوار شدن هم حرام است چون ممکن است کسی که اسب سوار می‌شود، شاخه‌ای را هم بشکند تا با آن اسب را براند و نهایت اینکه نتیجه گرفتند دوچرخه سواری هم حرام است. یکی از مشکلات این حکم، رانندگی در روز شنبه در خیابان باریلان بیت‌المقدس است، که هنوز برسرش دعواست. البته یک

سری کلاه‌های شرعی هم بعضی خاخام‌ها درست کرده و بسیاری از راه‌ها را باز کردند، مثلاً در روز شنبه دوشیدن شیر حرام است، اما اگر گاوی از انباشت شیر ناراحت باشد و کسی شیرش را بر روی زمین خالی کند، عیبی ندارد و همین‌قدر سبب اعمال یک حیله‌شرعی شده است، یعنی در روز شنبه در یک گاوداری، فرد یهودی متعصب سطلی را زیر گاوها می‌گذارد و می‌رود بدون این که بگوید منظوری از این کار دارد، دومی از راه می‌رسد و می‌بیند گاوها شیر در مایه‌شان یاد کرده و اذیت می‌شوند، می‌گویند من این‌ها را روی زمین می‌دوشم تا گاوها از ناراحتی نجات یابند و عملاً شیرها داخل سطل می‌ریزد و سطل‌ها را پر می‌کند، و بالاخره فرد سومی از راه می‌رسد و می‌بیند چند سطل پر از شیر در زیر گاوهاست، آن‌ها را برمی‌دارد و در جای خنکی می‌گذارد تا روز یکشنبه فرارسد!

به هر حال، برای آسان‌تر کردن زندگی از این کلاه شرعی‌ها راه‌های بسیاری پیدا شده است. تعهد دولت به پایبندی به رعایت احکام

روز شنبه و امتیازاتی که به مذهبی‌ها داده شده مورد مناقشه سکولارها به ویژه حزب «مرتص» قرار گرفته است، حزب مرتص، حزب سکولار صلح‌طلبی است و استدلال می‌کند که روی چه حسابی فرزندان ما سربازی بروند. این دوره در اسرائیل ۳ تا ۴ سال است و بعد تا زمان طولانی هم باید دوره احتیاط را سپری کنند، در صورتیکه تلموت‌خوان‌ها از این خدمت معاف هستند. اعتراض دیگرشان این است که این گروه چرا از بودجه دولتی تأمین می‌شوند؟ و یا چرا دولت ملزم به رعایت این احکام روز سبت می‌باشد. البته در درون حزب کارگر هم این انتقادات مطرح می‌شود. دولت باراک اخیراً بر سه مورد رعایت احکام روز شنبه با بحران بزرگی روبرو شد، حزب «شاس» که یک حزب مذهبی ارتدوکس است و رهبر آن «آوادیا یوسف» بسیار مورد احترام یهودیان سفاردی است، عامل این بحران بود. ماجرا از این قرار بود که روز شنبه یک توربین را وارد اسرائیل کرده بودند و دولت مجبور شد دستور انتقال این توربین را به کنار سد بدهد. حزب شاس تهدید کرد که اگر این توربین جابه‌جا شود، از دولت ائتلافی خارج می‌شود که در این صورت، دولت

## صهیونیست‌های اولیه در پی سرزمینی برای یهودیان بودند که بتواند آن‌ها را در مقابل ملیت‌های دیگر حفظ کند و از آزار و اذیت آنان در امان باشند. اما مذهبی‌ها می‌گویند که، نه! ما این کشور را به این دلیل تشکیل دادیم که احکام تورات را بر ملت یهود حاکم کنیم.

از اکثریت می افتاد و ممکن بود سقوط کند. از این نوع بحران‌ها مرتب پیش می آید. سکولارها از انحصار مذهبی ارتدوکس‌ها و امتیازات داده شده به آن‌ها ناراحتند. خاخام‌های ارتدوکس فقیهان رسمی و سنتی دین یهوداند و در کنار آن‌ها دو گرایش پیدا شده است یکی یهودیان محافظه کار که متون مذهبی را جور دیگر تأویل می کنند و یکی یهودیان اصلاح طلب که می گویند در احکام باید تجدیدنظر اساسی شود. یهودیان آمریکا ۷۰ درصدشان محافظه کار و اصلاح طلب هستند. خاخام‌های ارتدوکس اسرائیل، یهودیان

اصلاح طلب را مرتدمی دانند و آن‌ها را خطرناک‌ترین پدیده برای اسرائیل به شمار می آورند. هنوز یهودیان اصلاح طلب نتوانسته‌اند در اسرائیل مراسمی برگزار کنند زیرا چنانچه کسی سالتی در اختیارشان بگذارد، یهودیان ارتدوکس صاحبان آن سالن را اذیت می کنند. از یک جهت برای تکثیر برداشت مذهبی تلاش می شود و از جهت دیگر سکولارها می خواهند امتیازات ارتدوکس‌ها لغو بشود و دولت اسرائیل به طور کامل یک دولت سکولار گردد. در عین حال، یهودیان ارتدوکس وقتی می بینند امتیازاتشان دارد از بین می رود مرتب ناشکیبایی نشان می دهند، و گاهی بر خوردهای فیزیکی هم بین طرفین پیش می آید. البته این مناقشه به همان ابتدای تأسیس اسرائیل هم برمی گردد. در سال ۱۹۴۸ قرار شد، قانون اساسی اسرائیل نوشته شود. اما بر سر این که در قانون اساسی گفته شود دولت اسرائیل یک دولت سکولار است یا دولت مذهبی، دعوا پیش آمد و قانون اساسی نوشته نشد و هنوز نانوشته است و برای

جبران قانون اساسی نانوشته، مجبورند قوانینی را تصویب کنند که به آن Basic Law می گویند، یعنی قوانین پایه‌ای که جایگزین قانون اساسی است. به هر حال قانون اساسی مدونی ندارند و بر سر تدوین آن دعواست. قبلاً به اسرائیل رسماً عنوان دولت یهود داده بودند و چند سال پیش آن را به دولت دمکراتیک یهود تغییر دادند اضافه کردن واژه دمکراتیک هم ریشه در همین مناقشه سکولارها و مذهبی‌ها دارد و اصولاً دمکراسی اسرائیلی هم خودش معضلی است که بحث مفصلی را طلب می کند. خلاصه آن که در جامعه اسرائیل اکثریت مردم می خواهند نظام سکولار باشد و دولت کاملاً نسبت به مسائل مذهبی بی طرف بماند. از آن طرف اقلیتی مذهبی اصرار بر این دارند که حیطة اختیاراتشان را بسط بدهند یادست که امتیازات موجود را حفظ کنند. این شکاف بروز کرده و هرچه اسرائیل به سمت حل مناقشه خودبا اعراب پیش می رود، این شکاف وسیع تر می شود. تاکنون این مناقشه تحت تأثیر درگیری‌های بیرونی و خارجی بودود درگیری باعامل بیرونی اسرائیلی‌ها از هر طیف راحت تر باهم کنار می آیند و وقتی که درگیری

حل می شود، و مناقشه از میان برمی خیزد، درگیری داخلی جدی تر می شود. طبق نظر سنجی‌ها ۷۰ درصد اسرائیلی‌ها بزرگ‌ترین خطر و چالش را برای آینده اسرائیل، درگیری بین این دو قطب سکولارها و مذهبی‌ها می دانند، در حالی که حدود ۳۰ درصد جنگ با اعراب را خطر اصلی می شمارند. این نشان می دهد که هنوز مسئله برای آن‌ها، مهم است. تلقی من این است که اگر صلح با اعراب به نقطه‌ای برسد که لازماً خواهد رسید، این شکاف در جامعه اسرائیل، ابعاد خطرناک‌تری پیدا خواهد کرد و منجر به درگیری‌های فیزیکی در خیابان‌ها هم خواهد شد، اما به

دلیل این که این شکاف با سایر شکاف‌هایی که گفتم منطبق نیست و ضمناً آن شکاف‌ها در حال بهم آمدن است، درگیری احتمالی، ابعادی خطرناک در حد فروپاشی نخواهد داشت، چون که گفتیم اگر آینده اسرائیل بخواهد کاملاً طبق قواعد دمکراتیک رقم بخورد، سکولارها کاملاً پیروز هستند. اما من بعید می دانم که مذهبی‌های ارتدوکس به یک روند دمکراتیک کامل تن در دهند چون آن عواملی که مانع ائتلاف احزاب لائیک می شد الان دارد از میان برداشته می شود و اگر صلح متحقق شود، با توجه به این که بحث مربوط به جهت گیری اقتصادی راست و چپ و مسئله سفاردی و اشکنازی هم کم رنگ شده است، احزاب لائیک می توانند در مقابل مذهبی‌ها ائتلاف کنند و دولت را تشکیل بدهند و کلاً مذهبی‌ها را از قدرت کنار بگذارند. اما به نظر نمی رسد مذهبی‌ها به این روند تن در دهند. آن‌ها گرچه دمکراسی را پذیرفته‌اند، ولی با شرط و

شروطی که شامل داشتن یک سری امتیازهای حکومتی است.

### احزاب در اسرائیل

مختصری هم درباره احزاب بگویم. اکنون در اسرائیل احزاب عمده عبارتند از:

- ۱ - حزب کارگر که به عنوان یک حزب لائیک معروف است، اما لائیک‌های تندرو حساب نمی شوند و حرمت مذهب را به آن حدی که مایه احترام عمومی است رعایت می کنند.
- ۲ - حزب لیکود که حزب لائیکی است و هواداران آنهم توجهشان به مذهب، در حد همان احترام عمومی است. لیکودی‌ها به دلیل این که ناسیونالیست افراطی هستند، با مذهبی‌ها البته بیشتر با مذهبی‌های ملی گرا در یک دوره‌هایی بهتر کنار آمده‌اند. به هر حال حزب کارگر یک حزب سکولار، خطر فدار مصالحه‌اراضی با اعراب و به لحاظ اقتصادی، چپ گرا است. لیکود یک حزب لائیک، راست گرا و ملی گراست.
- ۳ - حزب شاس که به لحاظ تعداد نماینده در مجلس بعد از احزاب کارگر

## فلسطینی‌های ساکن اسرائیل در برابر این تبعیض آشکار همواره مطرح کرده‌اند که ما خانه‌مان این جاست، آباء و اجداد مادر این جا دنیا آمدند و مردند و این سرزمین از آن ماست، ما می خواهیم زمین دولتی بگیریم و به ما نمی دهند، امایه یک یهودی که مثلاً همین امروز از اوکراین وارد اسرائیل شده است فوری زمین می دهند.



و لیکوداست شاس در مجلس قبلی ۱۰ کرسی بدست آورد و این دوره به ۱۷ کرسی دست یافت. فقط دو نماینده کمتر از لیکود دارد. لیکود در مجلس فعلی دارای ۱۹ نماینده است. حزب شاس ارتدوکس مذهبی است و اغلب هواداران و اعضای آن از یهودیان سفاردی‌اند، اما ملی‌گرا نیستند. همیشه فتوای خاخام‌های شاس این است که اگر در جایی جان یهودیان در خطر بود، هرگونه مصالحه‌ای، حتی مصالحه ارضی عیبی ندارد، حتی در مورد شهر الخلیل خاخام آوادیا یوسف گفته است که اگر یهودیان مهاجر در شهرک «کریات اربع» می‌ترسند که کشته شوند باید الخلیل را رها کنید و برگردند. شاس عملاً در کنار احزاب صلح‌طلب قرار داشته و به همین دلیل در این دوره هم باراک مجبور شد امتیازات خاصی به آن‌ها بدهد. حزب شاس به اعتقاد من فرصت‌طلب هم هست و هرگاه پای منافع مادی مدارس تلمودی در میان باشد به نفع یا به ضرر صلح با اعراب موضع می‌گیرد.

۴ - حزب مرتص هم صلح‌طلب است و هم به شدت سکولار است. وقتی حزب شاس می‌خواست وارد دولت ائتلافی باراک بشود حزب مرتص در تصمیم به موافقت یا مخالفت و امانده بود. زیرا اگر می‌خواست موافقت کند، مجبور بود با امتیازاتی که به شاس داده می‌شود، کنار بیاید و اگر مخالفت می‌کرد، می‌دانست که بیرون بودن شاس از ائتلاف به زیان صلح با فلسطینیان خواهد بود و نهایتاً پس از کلی بحث و جدل، پذیرفت که شاس وارد ائتلاف شود.

۵ - حزب «ملی - مذهبی» این حزب مذهبی و تا اندازه‌ای ارتدوکس و ناسیونالیست افراطی است. این حزب نماینده ساکنان شهرک‌های یهودی‌نشین است و یک لایه‌ای دارد به نام «گوش امونیم» که بسیار موجودات خطرناکی هستند. روحیات هیجانی و هیستریک دارند و فوق‌العاده خشن‌اند. آن‌ها معمولاً پس از برگزاری یک مراسم مذهبی بسیار پرهیجان به فلسطینی‌ها حمله می‌کنند و بر این گمانند که حکم خدا را اجراء می‌کنند. حزب ملی - مذهبی همیشه متحد لیکود بوده است، اما الآن باراک آن‌ها را وارد کابینه کرده و بیست و یک حزب حساس وزارت مسکن را به آنها داده است. وزارت مسکن در اسرائیل، مسئول شهرک‌های یهودی‌نشین و ساخت‌وساز در سرزمین‌های فلسطینی نیز هست و اسحاق لوی هر از چندی با اعلام ساخت‌وساز در سرزمین‌های فلسطینی هر چند روز یکبار غائله به پا می‌کند. احزاب کوچک در اسرائیل بسیارند. اعم از مذهبی و سکولار و لیبرال و چپ.

برای نمونه، یک حزب راه سوم وجود دارد که اسحاق مردخای، آن را تشکیل داده و بعد از خروجش از لیکود الآن متحد کارگر شده و در دولت سهیم است، این‌ها ملی‌گراهای میانه‌رو و سکولار هستند. حزب دیگر «اسرائیل بعالیا» است که توسط مهاجران روس تشکیل شده و ناتان شارانسکی رئیس آن است این‌ها هم سکولارند و از نظر ملی‌گرایی و شیوه اقتصادی به لیکود نزدیکند. حال اینکه اگر اسرائیل کاملاً لائیک و سکولار شود، آیا می‌تواند به عنوان کشوری با شخصیت و ماهیت یهودی باقی بماند یا نه، خودش محل بحث است. صهیونیست‌ها وقتی دولت یهودی را تشکیل دادند، با تأکید بر یهودی بودن آن، عملاً برای غیریهودیان قائل به تبعیض شدند. می‌دانید که حدود ۸۰۰ هزار تا یک میلیون نفر غیریهودی در

اسرائیل زندگی می‌کنند، که بالغ یک پنجم (کل) جمعیت است، این‌ها فلسطینی‌هایی هستند که از سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸، فرار نکردند. طبق تصمیم سازمان ملل برای تقسیم فلسطین علاوه بر کرانه باختری، نوار غزه و بیت المقدس، قسمت شمالی اسرائیل فعلی یعنی جلیلیه هم سهم فلسطینی‌ها قرار داده شد، اما اسرائیلی‌ها قبل از این که جنگ اول اعراب و اسرائیل شروع بشود، بخشی از آن مناطق را اشغال کردند و با همه رعب و وحشتی که ایجاد کردند فلسطینی‌ها در این مناطق ماندند و آواره نشدند. این جمعیتی که ماندند، یا مسلمان هستند یا مسیحی، بحث بر سر این است که یک دولت دمکراتیک شهروند درجه یک و درجه ۲ ندارد همه شهروندان، جدا از این که از چه نژادی هستند و چه دینی دارند باید از حقوق مساوی برخوردار باشند. اما در اسرائیل به دلیل یهودی دانستن دولت عملاً یهودی‌ها شهروند درجه یک به شمار آمدند و حتی قانونی در اسرائیل وجود دارد به نام قانون مهاجر که یهودیان سراسر جهان به مجرد این که پایشان به اسرائیل برسد شهروند اسرائیلی حساب می‌شوند. فلسطینی‌های ساکن اسرائیل در برابر این تبعیض آشکار همواره مطرح کرده‌اند که ما خانه‌مان این‌جاست، آب و اجداد مادر این‌جا بدنیا آمدند و مردند و این سرزمین از آن ماست، ما می‌خواهیم زمین دولتی بگیریم و به ما نمی‌دهند، اما به یک یهودی که مثلاً همین امروز از اوکراین وارد اسرائیل شده است فوری زمین می‌دهند. زمین‌ها رازمین‌های دولتی تلقی می‌کنند و برای دادن آن‌ها به غیریهودی‌ها، سخت‌گیری می‌کنند. اخیراً دیوان عالی اسرائیل حکم داد که دولت حق ندارد تبعیض قائل شود و به عرب‌ها هم باید زمین داده شود. اگر قید یهودیت از دولت اسرائیل حذف بشود و دولت کاملاً دمکراتیک باشد با اتباع برابر از هر نژاد و مذهبی، واقعاً چه وضعیتی پیش می‌آید؟

به نظر من اگر اسرائیل در برابر اتباع خود بی‌طرف باشد تبدیل می‌شود به دولتی با اکثریت جمعیت یهودیان که برخی از این دوره به عنوان پست صهیونیسم یاد می‌کنند و به روایتی دیگر، اگر صلح با اعراب متحقق شود اسرائیل برای توجیه موجودیت خودش نه دیگر نیازی به بحث‌های توراتی و تلمودی دارد و نه نیاز است که این اندازه به نژاد خود تأکید کند، چون علاوه بر این که از نظر بین‌المللی به رسمیت شناخته شده، در منطقه نیز مشروعیت پیدا خواهد کرد بنابراین وبه دلایلی چندناگزی بر است قید یهودیت را رها کرده و اعلام کند که یک دولت دمکراتیک است که در آن صورت دیگر بین شهروند عرب و یهودی تفاوتی نمی‌تواند قائل شود و به این ترتیب در واقع صهیونیسم هم عمرش به سر رسیده و تبدیل به دولتی با اکثریت یهودی می‌شود. همان‌طور که ما دولت‌هایی با اکثریت مسلمان داریم و عنصر تبعیض نژادی و مذهبی در ماهیت دولت وجود ندارد. این چیزی است که برای آینده اسرائیل پیش‌بینی می‌شود و من فکر می‌کنم که چنین امری محقق خواهد شد.